

بنام اچھی نام فرشتہ



انتشارات ادیبان روز

حرف نزن، عمل کن

چیزهایی که کاش در مدرسه یاد می گرفتیم

نویسنده:

راج شامانی

مترجمان:

بیثا قمری

فهرست

- ۷ حرف زن، عمل کن!
- ۹ پیشگفتار: دستاوردهای کوچک
- ۱۱ ۱: سیستم آموزشی ما بد است!
- ۱۹ ۲: به ناتوانی خود اعتراف کنید
- ۲۵ ۳: همه کاره و هیچ کاره
- ۲۹ ۴: برای راج لایک کنید، برای دبی کامنت بگذارید
- ۳۳ ۵: بچه ای بی عرضه با رؤیاهای بزرگ
- ۳۵ ۶: چگونه ثروتمند شویم
- ۴۱ ۷: التماس؛ برترین قدرت دانش آموز
- ۴۵ ۸: آماده باشید که احمق به نظر برسید
- ۴۹ ۹: داشتن هدف کافی نیست
- ۵۳ ۱۰: فقط نشخوار فکری نداشته باشید
- ۵۷ ۱۱: دست از نوآوری بردارید، الهام بگیرید
- ۶۳ ۱۲: بازی «تولیدکننده در برابر مصرف کننده»
- ۶۷ ۱۳: چگونه موفق شویم؟
- ۷۳ ۱۴: چگونه ایده تجاری پیدا کنیم؟
- ۷۹ ۱۵: چگونه محصول خود را قیمت گذاری کنید
- ۸۳ ۱۶: قانون شماره یک فروش
- ۸۷ ۱۷: چگونه محصول را بفروشیم؟
- ۹۳ ۱۸: چگونه مذاکره کنیم؟
- ۹۷ ۱۹: سه نوع ناظر
- ۱۰۵ ۲۰: چگونه محتوایم را انتخاب کنیم؟
- ۱۰۹ ۲۱: چگونه در رسانه های اجتماعی رشد کنیم؟
- ۱۱۵ ۲۲: پرسش های پرتکرار درباره شروع یک کانال یوتیوب

- ۲۳: چگونه بر شکست غلبه کنیم ۱۱۹
- ۲۴: بهترین توصیه‌ای که می‌توانم به شما بدهم ۱۲۳
- ۲۵: چطور با هر کسی صحبت کنیم ۱۲۵
- ۲۶: چطور بچه‌ای بی‌عرضه توانست سخنران تدکس شود؟ ۱۳۱
- ۲۷: چگونه سخنران قهاری شویم؟ ۱۳۵
- ۲۸: چشم‌انداز، مأموریت و قانون سی‌ثانیه‌ای ۱۴۳
- ۲۹: چگونه ثروت خلق کنید ۱۴۵
- ۳۰: هنر سرمایه‌گذاری ۱۴۷
- ۳۱: چگونه بدون تجربه قبلی سرمایه‌گذاری کنید؟ ۱۵۱
- ۳۲: هفت منبع برای کسب درآمد ۱۵۷
- ۳۳: خلق برند شخصی ۱۶۷
- ۳۴: خلاقیت و رشد ۱۷۱
- ۳۵: رشد ۱۷۳
- ۳۶: چرا شکست ناپذیر هستم؟ ۱۷۷
- ۳۷: از رقبا متمایز شوید ۱۸۱
- ۳۸: اهداف کوتاه‌مدت یا بلندمدت؟ ۱۸۵
- ۳۹: کارهایی که ای‌کاش در مدرسه به من یاد می‌دادند ۱۸۹

حرف نزن، عمل کن

راج شامانی بنیانگذار هوس آو ایکس،^۱ کارآفرینی است که پادکست‌های او بازدید صد میلیونی دارد، سخنرانی است که در بیست و شش کشور سخنرانی کرده است و در رسانه‌های اجتماعی خود بیش از دو میلیون دنبال‌کننده دارد. پادکست او با نام فیگورینگ اوت^۲ برترین پادکست کارآفرینی در کشور هند است. او جوان‌ترین سخنران هندی است که در سازمان ملل سخنرانی کرده است. از موفقیت‌های او در نشریات معتبر فوربس و در یادداشت «صد ستاره برتر دیجیتال هند»، داستان تو^۳ «پنج جوان تأثیرگذار برتر هند» و عصر آسیا^۴ «ده کارآفرین جوان برتر هند» یاد شده است.

-
1. *House of X*
 2. *Figuring Out*
 3. *YourStory*
 4. *Asian Age*

پیشگفتار: دستاوردهای کوچک



کتاب خواندن را دوست ندارم، اما دارم کتاب می نویسم.

اگر عاشق کتاب خواندن هستید، بی وقفه مطالعه کنید و اگر از کتاب خواندن بیزارید، ویدئوهای من را در یوتیوب ببینید یا به پادکست من گوش دهید، چراکه برای یادگیری راهکار دیگری نیست.

برای رشد کردن فقط یک راه وجود دارد: کسب موفقیت های کوچک. از آنجایی که زندگی حاصل دستاوردهای کوچک است، خواهش می کنم همه این کتاب را بلافاصله و در عرض چند روز نخوانید. همین که روزانه یک فصل آن را بخوانید، کفایت می کند. همچنین، از شما می خواهم که آن را ناقص و ناتمام هم نخوانید. فقط روزی یک فصل آن را بخوانید.

ایجاد عادات خوب کار دشواری است، اما دشوارتر از آن پایبندی به آن است. وقتی پروژه ای را به طور اجمالی بررسی می کنیم و متوجه می شویم چقدر باید کار برای آن انجام دهیم، اتمام آن برایمان سخت می شود. برای مثال نگارش این کتاب را در نظر بگیرید. پیش از شروع با خود می گفتم: نوشتن پنجاه هزار کلمه! خدایا، من حتی از فکر کردن به آن هم وحشت دارم؛ چطور این همه صفحه را پر کنم!

به صفحه لپ تاپم خیره می شوم، این جملات را تایپ و سعی می کنم ارتباط معنایی آن را در تمام صفحات حفظ کنم. هربار یک جمله، پاراگراف و فصل آن را می نویسم. اصراری بر نگارش یک باره آن ندارم؛ اما برای نگارش آن مداومت دارم. به زودی این کتاب در دستان شما خواهد بود و من کارم را به پایان رسانده ام.

نوشتن کتاب ناخوشایند است. اینکه بخواهید هر روز صبح از رختخواب بیرون بیایید ناخوشایند است. شرکت در کلاس آنلاینی که نمی دانید مدرس آن چگونه تدریس خواهد کرد، ناخوشایند است. حضور در شغلی که از آن بیزارید، ناخوشایند است. هر کاری که برای رسیدن به اهداف یا رؤیایتان باید انجام دهید، ناخوشایند است. باوجوداین فقط به این دلیل که این کارها ناخوشایند هستند شما از انجام آن منصرف نمی شوید. رشد کردن ناخوشایند است، اما همین ناخوشایند بودن تنها راه رشد شماست.

اگر در پاسخ به صحبت های من می گویند: «راج، فکر نمی کنم هرروز بتونم این کتاب را بخوانم؛ من برای انجام این کار باید صد خودم را بگذارم، قبول کن که روزهایی پیش می آیند که من نمی توانم بهترین عملکردم را داشته باشم.» به شما می گویم این اصلاً اشکالی ندارد. گاهی اوقات تلاش تنها چیزی است که باید انجام دهید. گاهی اوقات، تعهد به انجام مهم ترین کاری است که می توانید انجام دهید.

به همان دلیلی که من این کتاب را در یک روز ننوشتم نمی خواهم شما هم آن را در یک روز تمام کنید. تا حالا شنیده اید که بگویند بنای تاریخی رم در یک روز ساخته شده است؟! همان طور که این بنا آجر به آجر و به مرور ساخته شد، من هم نگارش این کتاب را جمله به جمله و فصل به فصل با گذر زمان انجام خواهم داد.

اگر این کتاب را فصل به فصل مطالعه کنید، برای من پیروزی است. روزی یک فصل را کامل بخوانید تا عادت های کوچک بسازید و هر روز به دستاوردهای کوچک برسید. این روند درستی است که باید در زندگی خود ایجاد کنید: هر روز، به طور مداوم، دستاوردهای کوچکی کسب کنید.

۱: سیستم آموزشی ما بد است!



تخیل و احساس دو موهبتی هستند که به انسان بخشیده شده است
اما نظام آموزشی ما از همان آغاز سنین آموزش آن را نابود می‌کند.

سه نوع فراگیر وجود دارد: شنیداری، دیداری و تجربی. فراگیران شنوایی، با صحبت کردن و گوش دادن می‌آموزند، افراد بصری، با نگاه کردن و خواندن مطالب مختلف می‌آموزند و افراد تجربی با تجربه کردن می‌آموزند. بیشتر افراد مسائل مختلف را با تجربه کردن می‌آموزند؛ زیرا تجربه کردن بهترین نوع یادگیری است. بیشتر سخنرانی‌های من، حاصل گوش دادن به پادکست‌های مختلف بوده تا خواندن کتاب.

مشکل آموزش سنتی این است که بر انتقال دانش و اطلاعات به ما تمرکز دارند و با اینکه چگونه این اطلاعات را در زندگی خود به کار بگیریم، کاری ندارند.

به ما یاد می‌دهند که موضوعی را بخوانیم و مطالعه کنیم، در صورتی که اولین گام همه سیستم‌های آموزشی باید این باشد که کمک کنند دانش‌آموزان خودشان بهترین روشی را که با آن می‌آموزند کشف کنند.

از همان آغاز زندگی هریک از ما با شرایط متفاوتی متولد می‌شویم؛ متفاوت بزرگ می‌شویم؛ تجربیات متفاوتی داریم؛ نحوه درک ما از جهان متفاوت است؛ با فرهنگ متفاوتی بزرگ می‌شویم؛ استعداد، مهارت و توانایی‌های متفاوتی داریم.

ممکن است شما با تماشای ویدئو بهتر یاد بگیرید، من با خواندن کتاب، شخص دیگری با تجربه کردن.

هر سیستم آموزشی باید بر این نکته تمرکز داشته باشد که روش آموختن و کشف کردن را بیاموزد. راه درست یادگیری برای ما چیست؟ چگونه از همان ابتدا تشخیص دهیم

که روش منحصر به فرد من به منزله فردی فراگیر چیست؟ متأسفانه در سیستم آموزشی ما به جای آموزش این مهارت به همه آموزش داده می‌شود که هر چیزی را صرفاً با یک روش یاد بگیریم. اگر یادگیری من با ویدئو باشم چه؟ اگر من تجربه‌گرا باشم چه؟ سیستم آموزشی از ما می‌خواهد آنچه را به یاد می‌آوریم بخوانیم و بنویسم. کتاب خواندن لذت بخش است، اما اگر کسی اهل مطالعه نباشد چه؟ سیستم آموزشی باید طوری طراحی شود که به ما کمک کند بهترین روش یادگیری خود را کشف کنیم؛ زیرا فقط این گونه می‌توانیم روند یادگیری خود را تسریع دهیم و پیشرفت کنیم. اگر فکر می‌کنید که با خواندن کتاب یاد می‌گیرید، می‌توانید بیست کتاب سفارش دهید و آن‌ها را بخوانید و پیش روید. اگر فکر می‌کنید با تماشای ویدئو یاد می‌گیرید، می‌توانید در یک سال صد ویدئوی آموزشی ببینید و از سیستم آموزشی فعلی ده بر دو جلوتر باشید. اگر هم فکر می‌کنید با گفت‌وگو با دیگران بهتر یاد می‌گیرید، می‌توانید جلساتی را در سرتاسر جهان ترتیب دهید و تنها در عرض شش ماه از سیستم آموزشی ده بر دو پیشی بگیرید.

زمانی که به دانشگاه می‌رویم، درواقع به دنیای بی‌رحمی قدم می‌گذاریم که هر چیزی در آن با چشم‌برهم‌زدنی اتفاق می‌افتد، علاقه‌مندیم هر چیزی را در زندگی خود یاد بگیریم و پیشرفت کنیم. غافل از آنکه یادگیری واقعی ما زمانی شروع می‌شود که بدانیم مدل یادگیری ما چیست.

مشکل دیگری که من با سیستم آموزشی مدارس دارم، محتوای آموزشی آن است. محتوایی که حتی نمی‌گویند چگونه آن را یاد بگیریم و از آن استفاده کنیم. فقط می‌گویند حفظ کنید و بنویسید. بی‌آنکه قادر باشیم آنچه یاد گرفته‌ایم را پردازش کنیم، باید خروجی آن را ارائه دهیم. این سیستم آموزشی از انسان فقط یک چاپگر ساده، و نه حتی هوشمند، ساخته است. چاپگرهایی که باید بتوانند با احساسات خود فکر کنند و مسائل را درک کنند. تخیل و احساس دو موهبتی هستند که انسان از آن برخوردار است اما نظام آموزشی ما در حال از بین بردن آن است. ما یاد نگرفته‌ایم تصور کنیم، کنجکاو

۱: سیستم آموزشی ما بد است! | ۱۳

باشیم، بپرسیم و فکر کنیم. ما از اینکه وضعیت موجود را به چالش بکشیم، تشویق نمی‌شویم. وقتی به ما آموزش داده نشود و برای انجام این کار تشویق نشویم، چطور می‌توانیم بفهمیم که چگونه افراد را به چالش بکشیم و به پیش رویم؟ به همین دلیل است که بیشتر افرادی که موفقیت زیادی دارند یا عملکرد خوبی دارند، تحصیلات زیادی ندارند. این افراد می‌دانند که چطور به موضوعی دقت داشته باشند و کاری را به بهترین نحو انجام دهند هرچند که تحصیلات زیادی نداشته باشند.

این نکته را من زیاد می‌گویم: بیشتر افرادی که زیاد مطالعه می‌کنند اغلب دربارهٔ افرادی مطالعه می‌کنند که اصلاً اهل مطالعه نبوده‌اند.

اگر بخواهم مدرسه‌ای را تأسیس کنم، دوست دارم آن را دقیقاً متناسب با دنیای واقعی بسازم. در دنیای واقعی همه سعی می‌کنند چیزی را به دیگران بفروشند. اگر پزشک هستید، دارو می‌فروشید. اگر تولیدکنندهٔ محتوا هستید، محتوا می‌فروشید. اگر نویسنده هستید، مقالات خود را می‌فروشید. همه یا تخصص خود را می‌فروشند و یا خدمات یا محصولاتشان را. کاری که من در این مدرسه دوست داشتم انجام دهم، این بود که در شروع سال تحصیلی، کسب‌وکاری را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهم و از آن‌ها بخواهم که آن را رشد دهند. به آن‌ها کمک کنم حتی در زمان استراحتشان نیز کسب درآمد کنند، به آن‌ها روش مذاکره را یاد می‌دادم: چگونه صحبت کنند، چگونه بفروشند و چگونه بفروشند. به این ترتیب، آن‌ها یاد می‌گرفتند که مردم چگونه می‌فروشند و برای موفقیت خود چه کاری انجام می‌دهند تا کسب‌وکارشان رشد کند و در زندگی پیشرفت کنند. موفقیت فقط به معنای گرفتن نمرات عالی نیست. در مدرسهٔ من، دانش‌آموزان از پلتفرمی برای یادگیری ارتباطات، مذاکره، فروش، یافتن منابع، فروش اجناس و نحوهٔ شناسایی مخاطبان هدف استفاده خواهند کرد. آن‌ها یاد می‌گیرند که با چه کسی معاشرت کنند و با چه کسی معاشرت نکنند. همچنین، می‌آموزند که چگونه مشتریان بالقوه با درآمد خوب را شناسایی کنند و چگونه از جذب مشتریان بد حساب به دور

باشند. این دانش آموزان، درنهایت و در مدت کوتاهی، به درک صحیحی از خودشان، مدل کسب و کارشان و چگونگی دسترسی به منابع و فروش نائل می شوند.

بیشتر مدارس نمایشگاه‌های سالانه‌ای را برای دانش آموزان برپا می کنند تا محصولی را ایجاد و به نمایش بگذارند. غافل از اینکه «همه مسائل زندگی را نمی توان یک باره و در قالب نمایشگاه آموخت.» لافل در زندگی واقعی ما صدق نمی کند.

زندگی واقعی رقابتی، چالش برانگیز و استرس زاست. این طور نیست که به بهانه شرکت در نمایشگاه یک ماه تمرکز خودتان را برای ساخت چیزی بگذارید، آن را به معرض نمایش بگذارید و همه برایتان کف بزنند.

اجازه دهید که بچه ها درک درستی از زندگی، کار و روابط کسب کنند. موفقیت حقیقی با برگزاری این جور نمایشگاه ها به دست نمی آید. در زندگی واقعی، به طور مداوم شما در حال تصمیم گیری برای چالش های روزانه خود هستید. باید بتوانید به بهترین شکل بر آن ها فائق شوید. اگر بتوانید عادت های خوب ده دقیقه ای را جزو روتین زندگی خود کنید؛ آن وقت همه می توانید کارهای مهم و اولویت دار خود را انجام دهید و بر اساس میزان پیشرفت آن، زندگی خود را ارزیابی کنید. وقتی کسب و کاری به طور روزانه رونق بگیرد، کل کشور از رشد آن منفعت دریافت می کنند. زیرا هیچ کس به اندازه خودمان درک عمیقی از علایق، مشتریان هدف و محصول ما ندارد. پس به جای اینکه پروژه ای را برای یک روز و برای یک نمایشگاه انجام دهید و بعد هم آن را فراموش کنید، تمرکزتان را بر خودتان بگذارید. هرکسی خودش بهتر می داند که چگونه می تواند منابع مالی خود را مدیریت کند، شرایط مناسب پرداخت مالیات برای او چیست و یا اصلاً چگونه می تواند عادت های ده دقیقه ای خود را به مرور زمان به دستاورد بزرگی تبدیل کند.

سرعت رشد اسرائیل و شیوه ای که مردم این کشور برای رشد خود دارند، خارق العاده است. تا به حال هیچ کشوری با این سرعت رشد نکرده است. یکی از دلایل اصلی این پیشرفت، آن است که اسرائیلی ها یاد گرفته اند که چطور فکر و چطور سؤال کنند. به

۱: سیستم آموزشی ما بد است! | ۱۵

هندی‌ها یاد داده‌اند که گنگ بمانند. وقتی سؤالات احمقانه می‌پرسیم، یا به ما می‌خندند یا می‌گویند ساکت شویم. در اسرائیل، وقتی بچه‌ای از مدرسه برمی‌گردد، مادرش از او می‌پرسد: «بهترین سؤالی که امروز پرسیدی چی بود؟» بچه‌ها همیشه دوست دارند که مادرشان از آن‌ها راضی باشند؛ بنابراین، سعی می‌کنند در مدرسه بهترین سؤالات خود را مطرح کنند تا مادرشان را خوشحال کنند. به دانش‌آموزان یاد داده می‌شود که هر روز سؤال کنند. چقدر زیباست! همین رویکرد ساده حس کنجکاوی را در بچه‌ها تقویت می‌کند و آن‌ها را وادار می‌کند تا سؤالات بیشتری بپرسند. این چیزی است که به نظر من هر پدر و مادری باید آن را بپذیرد تا آینده بهتری برای آنان رقم بزنند. انسان این‌گونه رشد می‌کند.

سیستم آموزشی ما بد است! ما باید بر کیفیت سؤالات، ایجاد حس کنجکاوی و قدردانی دانش‌آموزان تمرکز کنیم. به نظر من، در مدارس خوب، هربار که دانش‌آموزی سؤالی می‌پرسد، به جای تمسخر به او می‌گویند: «تو چقدر کنجکاو هستی!» درحالی‌که هیچ سؤال احمقانه‌ای وجود ندارد؛ مگر آنکه خودمان آن را احمقانه بدانیم چون تنها روش درک صحیح محیط پیرامونمان با سؤال کردن ایجاد می‌شود. ممکن است سؤالی به نظر من احمقانه بیاید در صورتی که برای شما احمقانه نباشد، یا برعکس آن. بنابراین، هیچ‌کس در مدرسه حق ندارد بگوید که آیا سؤالات شما احمقانه است یا خیر.

چگونه می‌توانند استعداد و کنجکاوی من را رد کنند؟

در سیستم آموزشی ما، وقتی دانش‌آموزی در درس زبان انگلیسی از صد، نمره نود می‌گیرد و در درس ریاضی چهل؛ به جای تشویق او به حرفه مترجمی، نویسندگی یا چیزی مشابه آن، از او خواسته می‌شود تا بر درس ریاضی خود تمرکز و در کلاس‌های تقویتی شرکت کند. در واقع در سیستم آموزش فعلی ما، تمایزی برای توانمندی دانش‌آموزان وجود ندارد و مسئولان براساس معیارهای خود تصمیم می‌گیرند درسی را مهم‌تر از دیگری بدانند و بر اساس نمره دانش‌آموز در آن درس تصمیم می‌گیرند که آیا این